Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 1, Issue 124
Spring 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i1.79687

سال پنجاه و سوم، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۲٤
بهار ۱٤۰۰، ص ۹۷-۷۳

مفهوم‌شناسی معتوه در فقه فریقین و ضمان وی در قانون مجازات *

مینا سعیدی
دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم
Email: saidi.mina@hotmail.com

چکیده

تبیین معنای عته و معتوه به‌عنوان یکی از واژگان پرکاربرد و مصطلح فقهی و بررسی ملاک تشخّص این مفهوم به‌جهت تعیین مصادیق آن، امری ضروری است که به‌عنوان هدف این نوشتار انتخاب شده است. بررسی تعاریف لغوی و اصطلاحی، ارزیابی روایات موجود و تحلیل کلام فقها ذیل بررسی این روایات و کشف رابطهٔ عته و جنون، شاکلهٔ تدوین این امر قرار گرفته است. انتخاب تنها مفهوم جنون به‌عنوان شاخصهٔ عدم مجازات کیفری در کتاب قانون، ضرورت مفهوم‌شناسی عته به‌عنوان قرین جنون در فقه را دوچندان می‌نمایاند. ثمرهٔ این تحقیق، دست‌یافتن به تعریف معتوه با عنوان کلی «نقصان عقل» است که نسبت آن با جنون در معنای مصطلح فقهی (هر عارضهٔ درونی که سبب اختلال در قوای عقلانی و قوهٔ تمیز در زمینهٔ فعل ارتکابی شود)، عموم و خصوص من وجه است؛ لذا گروهی دچار اختلال روانی تحت‌عنوان معتوه همچون مجنون، با ملاک مشخص‌شده از طرف شارع از شمول تکلیف و اعمال مجازات خارج می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: معتوه، مجنون، فقه شیعه و اهل‌سنت، نقصان عقل، ضمان معتوه.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹.

Semantics of "the Mentally-disordered Person" in the Jurisprudence of Shiite and Sunni and His Liability in the Penal Code

Mina Saeedi, M.A Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, University of Qom

Abstract

Explanation of the meaning of mental disorder and the mental disordered person as a widely used word and a jurisprudential term and examining the criterion of the distinction of this concept in order to identify its examples is a necessary task selected as the purpose of this paper. Examining the literal and terminological definitions, evaluation of the existing narrations and analyzing the jurists' opinions when they considered these narrations and discovering the relationship between mental disorder and insanity form the main topics of this study. Section of the concept of as the only standard of non-application of penal punishment in the Penal Code, doubles the necessity of semantics of mental disorder as the counterpart of insanity in jurisprudence. The outcome of this research is achieving the definition of mentally disordered person under the general title of "intellectual deficiency" whose relationship to insanity in the jurisprudential terminological meaning (any internal problem which causes disturbance (disappearance or deficiency) of intellectual abilities or cognitive power concerning the committed act) is generality and peculiarity in some respect; therefore, a group of mental disorders under the title of mentally disordered are excluded from the scope of duty and execution of punishment according to the criterion specified by the lawgiver, the same as insanity.

Keywords: mentally disordered, Shiite and Sunni jurisprudences, intellectual deficiency, liability of the mentally disordered person.

مقدمه

موضوع‌شناسی واژگان فقهی، ابتدایی‌ترین گام در جهت کشف مراد شارع و استنباط حکم است. معتوه یکی از واژگان قرین با مبحث مجنون و به‌تبع آن عجین و مورد بحث با عقل به‌عنوان یکی از ارکان تکلیف و مجازات می‌باشد.

معتوه از ریشهٔ «عُتِهَ» است (صاحب‌بن‌عباد، ذیل عته)؛ ارباب لغت از این واژه با عناوین «**ناقص‌العقل**»، (المصباح المنیر، ذیل عته؛ فیروزآبادی، ذیل عته) «**مدهوش مِن غیر مس و جنون**»[1] (فراهیدی، ذیل عته؛ صاحب‌بن‌عباد، ٢٦١/٨) «**ضعیف‌العقل**» (صاوی، ۳۷۲/۲؛ حطاب، ۲۷۳/۲) و «**مجنون**» (ابن‌منظور، ذیل عته) نام می‌برند. این واژه در زبان فارسی به «بی‌عقل» و «سبک‌خرد» (دهخدا، ذیل واژهٔ معتوه) یا «کم‌عقل» (عمید، ذیل واژهٔ معتوه) ترجمه شده است.

مفهوم معتوه در موارد متعدد به‌صورت مستقل و یا به‌همراه مفهوم مجنون در متن روایات استفاده شده است. این ویژگی سبب شده تا در آثار فقهی جایگاه مناسب و شایان‌توجهی کسب کرده و در موارد متعدد به بررسی احکام آن پرداخته شود. لیکن بررسی مفهوم و حدود آن در کتب فقهی، به‌صورت مختصر و در حد تعریف لفظی و البته با نکته‌نظرات متفاوت همراه است. با وجود این قصور و عدم یکرنگی، این مبحث در مطالعات فقهی متأخر به‌خصوص فقه شیعه جایگاه مستقلی نداشته و گهگاه در ضمن مباحث دیگر به‌صورت گذرا، توضیحی در این ضمن ارائه شده است؛ لذا بررسی دقیق و گسترده دراین‌باره ضرورتی انکارنشدنی است.

مقالهٔ پیش رو با بررسی این مفهوم در آثار فقهی روایی و با مطالعهٔ تطبیقی آن در فقه شیعه و اهل‌سنت، درصدد تلاشی مؤثر در تبیین دیدگاه فقه اسلامی پیرامون مفهوم عته، تعیین ملاک تمایز و رابطهٔ عته با جنون، به‌جهت کشف جایگاه اختلالات روانی میانی در فقه و قانون مجازات کیفری است.

معتوه از منظر اهل‌سنت

موضوع معتوه ازجمله مباحثی است که در تفسیر معنا و تعیین محدودهٔ آن، اختلاف‌نظر بسیاری در فقه اهل‌سنت وجود دارد.

در منابع فقه اهل‌سنت از میان معانی لغوی ذکرشده برای معتوه، پرکاربردترین آن‌ها مفهوم «**ناقص‌العقل**» است (مظهری، ١٠٣/٤؛ ابن‌الملک، ٣٠/٤؛ کرمانی، ۱۹۵/۱۹؛ ابن‌الملقن، ۲۹۱/۲۵؛ قسطلانی، ١٤٦/٨؛ سنیکی مصری، ٤٥٨/٨؛ افندی، ٦٥٧/٢؛ ابن‌عابدین، ٢٩٧/٦؛ زیلعی حنفی،

۱. شخص بیهوشی که مجنون نیست؛ مس=جنون.

١٩٣/٥؛ بِرماوی، ٣٩٥/١٣؛ عینی، عمدة القاری، ٢٥٥/٢٠؛ مغربی، ٧٩/٨؛ ابومالک، ٢٣٧/٣).

در اکثر قریب‌به‌اتفاق کتاب‌های فقهی اهل‌سنت از اهداف اصلی فقها و مؤلفان بدین شرح است: کشف رابطۀ دو مفهوم جنون و عته و تعیین مرز هریک، تعریف معتوه، تفسیر روایات مربوط به معتوه و همچنین سایر مباحث مربوط به آن. در گروهی از کتاب‌ها معتوه با ملاک مجنون و رابطۀ با آن سنجیده می‌شود. در این زمینه چهار نظریه وجود دارد:

١. گروهی معتوه را همان «**مجنون**» می‌دانند و شمول هر یک از این دو کلمه نسبت به مصادیقش را مساوی با یکدیگر می‌گیرند (ابن‌اثیر، ٥٠٧/٣، ٥٧٠/٧؛ کشناوی، ١٥٢/٢؛ ساعاتی، ١٣/١٧؛ عینی، نخب الأفکار، ٣٥٦/١٦؛ حسنی، ١٨٨/٨؛ مناوی، التیسیر، ٢١٥/٢؛ همو، فیض القدیر، ٢٦/٥؛ عظیم‌آبادی، ٢٠٨/٩؛ مبارکفوری، به نقل از جزری، ٣١١/٤؛ طیبی، ٢٣٤٥/٧). این گروه یا معتوه را به‌معنای مجنون یا به‌معنای مجنونی که به عقلش آفتی رسیده، «مجنون مصاب به عقله» تعبیر می‌کنند. دلیل اکثر قائلان به این نظریه نیز استدلال به روایت رفع‌القلم و روایت عدم جواز طلاق معتوه است. هرچند در بعضی آثار نیز در تعریف معتوه این مماثلت را ذکر نکرده‌اند، اما در بیان احکام، لفظ معتوه و مجنون را به جای یکدیگر به کار برده‌اند (سغدی، ٦٤٢/٢).

٢. عده‌ای دیگر معتقدند که این دو مفهوم دقیقاً به یک معنا و از نظر مصداقی مساوی یکدیگر نیستند، بلکه معتوه از درجات خفیف مجنون بوده و مجموعه‌ای ذیل مجنون است (کشمیری هندی، فیض الباری، ٥٨٥/٥؛ غزی ابوالحارث، الوجیز، ٢٢٦؛ رملی، ٣٩٣/١ و ١٨/٥).

٣. گروه سوم معنای «**ناقص‌العقل**» و «**مختل‌العقل**» را برای معتوه برگزیده و آن را به‌کلی جدای از مجنون و قسیم آن می‌دانند (بخاری حنفی، ٢٠/٣ و ١٦٢/٤؛ رفعت عثمان، ٣٤٣؛ رملی، ١٨/٥؛ ابن‌عابدین، ٢٩٧/٦؛ بهوتی، ١٧٨/٤).

٤. گروه چهارم همان معنای «**ناقص العقل**» را برگزیده اما معتقدند معتوه باتوجه‌به مفهوم عامی که دارد شامل مجنون، طفل و شخص مست هم می‌شود (ابن‌حزم، ٤٧٥/٩؛ طحاوی، مشکل الاثار، ٢٤٥/١٢؛ همو، اختلاف العلماء، ٤٣٢/٢؛ قسطلانی، ١٤٦/٨؛ عینی، عمدة القاری، ٢٥٥/٢٠؛ ابومالک، ٢٣٧/٣؛ مغربی، ٧٩/٨؛ انصاری، ٤٥٨/٨؛ بِرماوی، ٣٩٥/١٣؛ مبارکفوری، به نقل از جاحز، ٣١١/٤).

«مغلوب علی عقله» و «مغلوب‌العقل» نیز تفسیری است که پاره‌ای از کتاب‌های فقهی آن را برای توضیح مفهوم معتوه برگزیده‌اند (مبارکفوری، ٣١١/٤؛ کشمیری هندی، عرف الشذی، ٤٢٥/٢). این عده معتقدند که عبارت «مغلوب علی عقله» دارای معنایی عام است که قابلیت تعریف واژۀ معتوه را دارد و با عمومیتش شامل مجنون، معتوه، سکران، هر نوع مریضی زائل‌العقل و... می‌شود (ماوردی، ١٠٣/٤).

اندکی دقت در جایگاه عته و معتوه در فقه اهل‌سنت به‌خوبی بیانگر تشتت آرا و دست‌نیافتن بـه نظـری جامع در این مبحث است. آنچه بعد از کنکاش و تحقیق پیرامون این مفهوم در تمامی مذاهب اسـلامی بـه دست آمد، ارادهٔ معنایی عام و گسترده از معتوه می‌باشد که با شمولش می‌تواند شامل دیوانگان و... از افـراد مبتلا به نقصان عقل شود. آگاهی از این مطلب به حل تعارض نظرات مختلف دراین‌باره منجر می‌شـود. در حیطهٔ فقه شیعه به‌صورت گسترده‌تر از این معنای عام سخن خواهیم گفت.

یکی از ابزارهای هدایت‌کننده برای درک مفاهیم و احکام آن‌ها، رجوع به روایات است. شایسـته اسـت پیروِ دست‌یافتن به علت این اختلاف‌نظر و معنای واقعی کلمه، به روایات ذکرشده در فقه اهل‌سنت دربـارهٔ معتوه بپردازیم.

روایات مرتبط با معتوه

أ. روایت رفع‌القلم

یکی از مهم‌ترین روایات در حیطهٔ رفع تکالیف و از روایات مورد بحث ذیل معنـای معتـوه و مجنـون، روایت رفع‌القلم است. روایتی که کثرت نقل و تمسک به آن هیچ‌گونه شبهه‌ای را در عـدم صـحت سـند آن ایجاد نمی‌کند. این روایت بیان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص) در باب رفع قلم از سه گروه کودک، خـواب، مجنون (یا معتوه) می‌باشد.

روایت مذکور در منابع عامه به دو صورت بیان شده اسـت؛ در یـک صـورت قـول پیـامبر(ص) بـدون هیچ‌گونه تفصیل و حکایتی از زبان امام علی(ع) یا عایشه بیان می‌شود و صورت دوم که جایگاه وسـیع‌تری را نسبت به صـورت اول در کتاب‌هـای فقهـی بـه خـود اختصـاص داده اسـت، نقـل کـلام پیـامبر از قـول امیرمؤمنان(ع) به هنگام مشاهدهٔ حکم عمر به رجم زنی مجنون یا معتوه اسـت کـه حضـرت بـا ذکـر ایـن روایت از اجرای حد بر آن شخص جلوگیری کردند.

این روایت با نقل‌های فراوانی در بسیاری از آثار فقهی، اصولی، قواعد فقه و حقوقی دیـده می‌شـود. در بعضی از این اسناد، از فرد معتوه رفع قلم شده است.

یکی از این اسناد روایت عایشه از پیامبر در مسند احمد و سنن الدارمی است: «رفع القلم عـن ثلاثـة، عن الصبی حتی یحتلم، و عن النائم حتی یستیقیظ، و عن المعتوه حتی یعقـل» (دارمـی، ٥٤٩؛ ابن‌حنبـل، ١٠١/٦).

ابن‌حنبل در جای دیگر از امیرمؤمنان(ع) این‌گونه ذکر می‌کند: «رفع القلم عن ثلاثة، عن النـائم حتـی یستیقظ، و عن المعتوه أو قال: المجنون حتی یعقل، و عن الصغیر حتی یشبّ» (١١٨/١).

یکی دیگر از این اسناد (که ماجرای جلوگیری از سنگسار زن دیوانه یا ناقص‌العقـل توسـط امیرمؤمنـان علی(ع) را بیان می‌دارد) قول ابی‌ظبیان با دو سلسله سند متفاوت در کتاب‌های سـنن الکبـری و سـنن ابـی داوود است: «رفـع القلم عن ثلاثة، عن الغلام حتی یبلغ، و عن النائم حتی یسـتیقظ، و عـن المعتـوه حتـی یبرأ» (بیهقی، ٤٦٠/٨).

در سند دیگری آمده است: «رفـع القلم عن ثلاثة، عن الصبي حتی یبلغ، و عن النائم حتی یسـتیقظ، و عن المعتوه حتی یبرأ» (ابوداوود، ١٤٠/٤).

بیانِ دیگری از روایت رفع‌القلم با عنوان معتوه نیز در مسند الشامین طبرانی موجود است: «رفـع القلـم فی الحد عن الصغیر حتی یکبر و عن النـائم حتـی یسـتیقض و عـن المجنـون حتـی یفیـق و عـن المعتـوه الهالک» (٣٤٤/٤).

در نقل‌هـای مختلـف دیگـر واژگـانی چـون «**مجنــون**» (ابــوداوود، ١٤٠/٤ و ١٤١؛ ابن‌حنبــل، ١٠٠/٦تا١٠١؛ ابن‌ماجة، ١٩٨/٣؛ بیهقی، ٤٥٩/٨تا٤٦٠، حاکم نیشابوری، ٦٨/٢)، «***مبتلی***[1]» (ابن‌حنبـل، ١٤٤/٦؛ ابن‌ماجة، ١٩٨/٣؛ حاکم نیشابوری، ٦٨/٢؛ بیهقی، ٤٥٩/٨تـا٤٦٠)، «**مجنـون مغلـوب علـی عقله**» (ابوداوود، ١٤٠/٤، ٤٥٣/٦؛ حاکم نیشابوری، ٣٨٩/١؛ شافعی، ٣٠/٦؛ دارقطنی، ١٠٢/٣؛ بیهقـی، ٣٢٣/٤؛ عینی، عمدة القاری، ٢٥٤/٢٠) و «**مصاب**» (ابن‌حنبل، ١١٦/١) به جـای واژهٔ معتـوه ذکـر شـده است.

تفاوت‌های بیانی در روایت رفع به‌دلیل وجـود واژگـانی چـون مجنـون و معتـوه به‌ضـمیمهٔ جـواز نقـل به‌مضمون، حاکی از این مطلب است که در زمـان تشـریع، در الفـاظ مجنـون، معتـوه، مغلوب‌العقـل و... اختلاف‌نظر وجود داشته است و این الفاظ به جای یکدیگر و به یک معنا به‌کار می‌رفته است. گـویی در آن زمان نیز مجنون و معتوه با معانی عام و خاص استعمال شده است. این‌گونه به نظر می‌رسد که راوی، معنای مرفوع‌بودن قلم از فاقد درک و تمیّز را به‌عنوان مقصود حضرت یا مقصود ناقل حدیث ایشان درک کرده و بـا واژگانی چون معتوه و مجنون که شباهت زیادی در این زمینـه دارنـد، بیـان کـرده اسـت، ضـمن اینکـه مـا نمی‌توانیم از میان این اقوال صحیح یکی را به‌عنوان واژگان صادره از پیـامبر (بـدون دلیـل) تـرجیح دهـیم. نتیجه اینکه این دگرگونی و اختلاف رأی در معنای معتوه و مجنون در صدر اسلام نیز وجود داشته است.

---

۱. مبتلی اگر چه از حیث وضع اعم از مجنون و معتوه است ولی مراد روایت معنای اعم آن نیست. مؤلف کتاب *ابراز الحکم من حدیث رفـع القلم* دلیل این اطلاق را دلالت بقیه روایات بر این مطلب و اجماع بر آن می‌داند که مبتلی غیر از جنون نیست، ایشان اطلاق مبتلی به مجنون را اطلاق ممکن و صحیحی می‌داند (سبکی، ۹۵).

با این تفاسیر می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که مراد از رفع قلم از مجنون، معنای عامی است که شامل سایر عارضه‌های عقلی مختل‌کنندهٔ تمیّز و ادراک می‌شود. ذکر نقل‌های فراوانی از این روایت با عنوان‌های معتوه و مجنون مؤید این مطلب است.

ابوالحسن‌سبکی در کتاب «ابراز الحکم من حدیث رفع القلم» که به‌صورت گسترده به جمع‌آوری، بررسی و تحلیل مباحث پیرامون حدیث رفع پرداخته است، پس از بیان صورت‌های مختلف روایت، به این نتیجه می‌رسد که تمامی این کلمات (معتوه، مجنون، مغلوب علی عقله، مبتلی) هم‌معنا و موافق یکدیگر هستند (سبکی، ۹۵؛ إثیوبی، ۳۵۲/۲۸).

وی در ادامه می‌نویسد: «مجنون و معتوه در این جایگاه یکی هستند، اگرچه لغویون در معنای معتوه مفهوم ناقص‌العقل را اطلاق کرده‌اند. مراد از نقص عقل، نقصان عقل از اهلیّت خطاب بوده و این نقصان همان جنون است؛ پس مراد از نقصان عقل بنا بر نظر اهل عرف عدم کمال نیست؛ چراکه این مطلب در واقع کمال عقل است» (همو).

البته به نظر می‌رسد روایت رفع‌القلم دلالت بر یکی‌بودن لفظ مجنون و معتوه ندارد، بلکه نشانگر این است که واژهٔ مجنون و معتوه به‌دلیل برداشت‌های گوناگونی که عرف از این واژگان دارد، حدّ و حدود مشخصی نداشته‌اند.

ب: روایت عدم جواز طلاق معتوه

یکی دیگر از مواردی که مفهوم معتوه در سخنان پیامبر(ص) ذکر شده، مبحث طلاق معتوه است.

این روایت یک‌مرتبه با نقل ابن‌عباس و مرتبهٔ دیگر با نقل ابی‌هریره ثبت شده که در سلسله سند هر دو، شخصی به نام عطاءبن‌عجلان وجود دارد که سبب ضعف روایت می‌شود؛ لیکن بحث عدم جواز طلاق معتوه و مجنون، محل اجماع تمام فقهای اهل‌سنت است (نجدی، ١١١/٤؛ ابن‌بطال، ٤١٣/٧) و به این روایت با وجود ضعف سند در بسیاری از آثار فقهی عمل شده است.

محمد انور کشمیری در شرح سنن ترمذی بعد از ذکر ضعف سند حدیث می‌گوید: «مبنای عمل اصحاب مطابق روایت است و طلاق معتوه مغلوب علی عقله را قبول ندارد» (کشمیری هندی، ٤٨٧/٢).

این دو روایت عبارت‌اند از:

۱) «کل طلاق جایز الاطلاق المعتوه المغلوب علی عقله» (کشمیری هندی، فیض الباری، ٤٨٧/٢؛ عینی، نخب الافکار، ٢٦٨/١١) هر طلاقی جز طلاق کم‌عقلی که قوای عقلانی وی مغلوب گشته، جایز است.

۲) «کل طلاق جایز الاطلاق المعتوه و المغلوب علی عقله» (مظهری، ١٠٣/٤؛ طیبی، ٢٣٤٥/٧؛

قاری، ۲۱٤۱/۵)؛ هر طلاقی جز طلاق کم‌عقل و شخصی که قوای عقلانی او مغلوب گشته، جایز است.

صاحب مرقاة المفاتیح در توضیح نوع عطف در روایت دوم، مغلوب علی عقله را عطف تفسیری برای معتوه می‌شمارد و مؤید این مطلب را نقل دیگر روایت (بدون واو) ذکر می‌کند (قاری، ۲۱٤۱/۵).

مفهوم «**مغلوب علی عقله**» در پاره‌ای از آثار دینی به‌عنوان تعریف و صفت مجنون به کار برده شده و نسبت به معتوه و مجنون عمومیت دارد.

صاحب کتاب التنویر شرح جامع الصغیر، مفهوم مغلوب علی عقله را به‌عنوان صفتی کاشف معرفی می‌کند (حسنی، ۱۸۸/۸). صاحب کتاب التیسیر که شارح دیگر جامع صغیر است، معنای این واژه را شخصی می‌شمارد که مفهوم گفتهٔ خود را نمی‌داند (حدادی، ۲۱۵/۲). فیض القدیر نیز از این واژه تعبیر به شخصی کرده که چیزی از آموزش را تحصیل نمی‌کند (حدادی، ۲٦/۵).

علمای اهل‌سنت در توضیح این حدیث نیز برای لفظ معتوه از مفاهیم «**ناقص‌العقل**» (ابن الملک، ۳۰/٤؛ قاری، به نقل از زین العرب، ۲۱٤۱/۵) یا «**مجنون**» (حسنی، همان؛ حدادی، التیسیر، ۲۱۵/۲؛ همو، فیض القدیر، ۲٦/۵؛ طیبی، ۲۳٤۵/۷) استفاده کرده‌اند.

مشاهدهٔ مباحث پیرامون این روایت با وجود ضعف سند، همانند روایت رفع‌القلم، علاوه بر نشان‌دادن اختلاف‌نظر پیرامون عته و جنون، حاکی از شباهت‌های زیاد این دو مفهوم در صفات و به‌تبع آن نشان‌دهندهٔ احکامی مشابه دررابطه‌با هر دو واژه است.

لازم به ذکر است که در مصادر حدیثی متقدم چون مصنف عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ق‌م)، مصنف ابن‌ابی‌شیبه (۲۳۵ق‌م) و شرح مشکل الآثار (۳۲۱ق‌م)، چند روایت در باب طلاق معتوه از برخی صحابه ازجمله حضرت علی(ع) ذکر شده است (صنعانی، مصنف عبدالرزاق، ۷۸/۷؛ ابن‌ابی‌شیبه، ۷۲/٤، ۷۳، ٤۱۵/۵؛ طحاوی، مشکل الآثار، ۲٤۵/۱۲).

برای مثال در مصنف عبدالرزاق، دو باب مستقل با نام‌های طلاق معتوه و طلاق مجنون موجود است. در بخش طلاق معتوه دو روایت با این مضامین ذکر شده است: «لا یجوز لأحمق المعتوه الذاهب العقل....» و «لایجوز لأحمق فاسد» (صنعانی، همان).

استفاده از صفات «ذاهب‌العقل» و «احمق فاسدالعقل» برای معتوه نیز مؤید مطالب گذشته ازجمله قرابت معنایی جنون و عته، نبود مرز مشخص برای هرکدام از این مفاهیم و فی‌الجمله یکسانی احکام و مسائل فقهی‌حقوقی مربوط به آن‌ها می‌باشد.

تعریف استقرائی معتوه

تمامی تعاریفی که از دو واژهٔ عُته و جنون ذکر شد، جزء تعاریف لفظی محسوب می‌شوند. تعریف با روش استقرایی می‌تواند در این آشفتگی آرا، یاری‌رسان مناسبی باتوجه‌به درک عمومی هر دوره برای تمیّز عته از سایر عارضه‌های عقلی به‌خصوص جنون باشد.

در این نوع تعریف، مصادیق و ویژگی‌هایی از ممثل (عته) به‌عنوان امتیاز و خصوصیت ممثل بیان می‌شود تا مخاطب، مفهوم کلی ممثل را انتزاع و استنباط کند.

جمع کثیری از اهل‌سنت برای تعریف معتوه از این روش استفاده کرده‌اند؛ این نوع تعریف در آثار فقهی سنی مذهب در دو قالب رواج پیدا کرده است:

۱. معتوه شخصی است که فهمش اندک، کلامش مختلط و تدبیرش فاسد است، جز اینکه او همانند دیوانگان ضرب و شتم انجام نمی‌دهد (سغناقی، ۱۳۱۰/۳؛ افندی، ٦٥٧/٢؛ دیبانی، ٥٣٩/١؛ عوده، ٥٨٧/١؛ ابن‌نجیم، ٨٩/٨؛ شیخی‌زاده، ٤٣٧/٢؛ مجددی البرکتی، ٤٩٤؛ الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ٩٤/١٧؛ زیلعی حنفی، ١٩١/٥).

این تعریف از سوی چندین کتاب به‌عنوان تفسیر احسن بیان شده است (شیخی‌زاده، ٤٣٧/٢؛ ابن‌نجیم، ٨٩/٨؛ الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ٩٤/١٧؛ زیلعی حنفی، ١٩١/٥).

آفتی که ناشی از ذات[1] است و موجب خلل در عقل می‌شود، پس صاحبش دچار اختلاط کلام می‌شود، به‌طوری که کلامش گاهی شبیه کلام عاقلان و گاهی شبیه کلام دیوانگان است (ابن‌الموقت، ١٧٦/٢؛ النملة، المهذب، ٣٣٤/١؛ تفتازانی، ٣٣٧/٢؛ سغناقی، ٢٢١٤/٥تا٢٢١٥، الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ١٦٢/٧؛ شاذلی، ۲۹۳؛ حدادی، ۳۳/۲).

ویژگی‌هایی که در تعاریف استقرائی برای عته ذکر شده، قابلیت انطباق با معنای ناقص‌العقل را دارد. همان‌طور که گذشت، در تعاریف لفظی نیز این مفهوم رأی اکثریت را به خود اختصاص داده، هرچند قول مقابل آن نیز دارای قدرت بالایی است اما آنچه مسلم است، میان واژهٔ مجنون و معتوه به‌معنای اخص تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد:

۱. معتوه عقل دارد؛ لیکن از جهت ادراک و فهم خطاب ضعیف است اما مجنون عقل ندارد (النملة، المهذب، ۳۳۵/۱).

۲. معتوه گاهی ممیّز و گاهی غیرممیز است، برخلاف مجنون که همیشه غیرممیّز می‌باشد (همان).

۳. معتوه برخلاف مجنون، مصاحب هیجان و اضطراب نیست (همان).

---

[1]. ذکر آفت ناشی از ذات، به‌جهت خارج‌کردن آفت ناشی از سبب‌های عارضی مثل مست‌کنندگان می‌باشد.

٤. جنون منجر به زوال عقل می‌شود اما عته منجربه ضعف عقل فرد می‌گردد، هرچند این ضعف دارای درجاتی متفاوت است اما ادراک او به میزان فرد رشید عاقل نمی‌شود (عوده، ٥٨٧/١).

٥. مجنون سخن و رفتارش صحیح و به‌صواب نیست، اما معتوه سخن و رفتارش مختلط، گاهی صواب و گاهی خطا است (سودونی، ٦٢٩).

٦. عته شبیه اواخر حالات کودکی است، ولی جنون به‌منزلۀ اوایل حالات کودکی می‌باشد (سغناقی، ٢٢١٤/٥تا٢٢١٥).

حکم معتوه از منظر اهل‌سنت

علمای اهل‌سنت در بررسی حکم کلی معتوه به پنج نظر متفاوت نائل آمده‌اند:

۱. حکم معتوه همانند کودک عاقل است (همانند آخرین ایام کودکی) و هر دوی این افراد دارای نقصان عقل هستند؛ بنابراین عبادات وی صحیح است، اگرچه واجب نیست، اما عقوبات از او رفع شده است (تفتازانی، ٣٣٤/٢-٣٣٧؛ دبوسی حنفی، ٤٣٣؛ ابن‌نجیم، ٢٧٧؛ ابن‌الموقت، ١٧٦/٢؛ خلاف، ١٣٧؛ غزی ابوالحارث، موسوعة، ٩٩/١٦، ٩٤/١٧ (مختار خود کتاب)؛ بخاری حنفی، متن ماتن، ٢٧٤/٤؛ ابن‌نجیم، ٨٩/٨؛ ابن‌عابدین، ٢٥٨/٢و...).

۲. گروهی دیگر معتوه را هنگامی در حکم کودک ممیز به شمار می‌آورند که معتوه مقید به قید تمیّز باشد. در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته، معتوه را در صورت شدت نقص عقل و عدم تمیّز همانند جنون و در صورت کم‌بودن میزان نقص عقلی همانند کودک ممیز می‌داند (زحیلی، ٢٩٥٦/٤، ٤٤٩٠). در کتاب درر‌الاحکام نیز معتوه‌ای که دارای قدرت تمیّز است را در حکم کودک ممیّز می‌شمارد (افندی، ٦٥٤/٢).

۳. گروه دیگر اساساً معتوه را غیرمکلف دانسته و در حکم دیوانه و کودک غیرممیّز تلقی می‌کنند (زامل، ٧٥؛ الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ٢٧٦/٢٩، اشاره به قول جمهور فقها؛ عوده، ٣٩٣/١؛ عینی، البنایه شرح الهدایه، ٢١٥/١٣و...). این گروه وجه مشترک معتوه و دیوانه را ضعف عقل از ادراک امور و فهم خطابات شارع معرفی می‌کنند (النملة، المهذب، ٣٥٥/١؛ همو، الجامع، ٥٤).

٤. گروه اندکی از علمای اهل‌سنت قائل به مکلف‌بودن معتوه می‌باشند. این قول در اکثر موارد به‌صورت «قیل» بیان شده است و دلیل این گروه را مکلف‌بودن به‌جهت وجوب دفع زکات و قیمت اموال تلف‌شده و ارش جنایات در ذمۀ این افراد معرفی می‌کنند. این دسته، در مورد مجنون نیز قائل به همین حکم می‌باشند (همو، المهذب، ٣٥٥/١؛ ابن‌نجیم، ٢٧٧).

۵. نظر آخر مربوط به یکی از علمای حنفی‌مذهب به نام «زیدالدبوسی» است که قائل به رفع تکلیف از معتوه در غیر از امور عبادی می‌باشد. وی در این زمینه مسیر احتیاط را در پیش گرفته و بر این عقیده است که عبادات، احتیاط بیشتری نسبت به غیر آن می‌طلبد (النملة، المهذب، ۳۵۵/۱؛ الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ۹۹/۱٦).

نظر اول و سوم، اکثریت آرای فقهای اهل‌سنت را به خود اختصاص داده اما در هر پنج صورت مذکور، قلم عقوبت و مجازات حدی و قصاص از معتوه برداشته شده است؛ هرچند به نظر می‌رسد نظر دوم به‌سبب محصورنبودن معنای معتوه در یکی از دو قسمِ فقدان یا نقصان عقل، وجه امتیاز بیشتری نسبت به دیگر نظرات داشته باشد.

گفته شد که از منظر اهل‌سنت، وجوب مجازات از معتوه برداشته شده است و در اکثر قریب‌به‌اتفاق آثار، در انواع مختلف حدود و مبحث قصاص از وی رفع تکلیف شده است. برای نمونه به چند سخن از گسترهٔ مباحث مطروحه در این باب، اشاره می‌کنیم:

أ) اجرای حد در مورد شخصی که از قصور عقلی رنج می‌برد (همچون معتوه و مجنون) رفع شده است؛ زیرا معنای موردنظر از شرعیت عقوبت یعنی «بازداشتن جانی از انجام دوبارهٔ جرم» از بین رفته است (شاذلی، ۳۸).

ب) قتل معتوه و مجنون، قتل خطئی حساب می‌شود (ابن‌عبدالبر، الکافی، ۱۱۰٦/۲).

ج) معتوه و مجنون در حال جنون، در جنایت بر نفس و مادون آن قصاص ندارند و دیه بر عهدهٔ عاقله است (شیبانی، ٤۹۳/٤).

د) دست مجنون یا معتوه یا صغیر غیرممیّز (در جرم سرقت) قطع نمی‌شود؛ زیرا حالت جنون، عته و صغر سبب رفع عقوبت جنایی می‌شود ولی امتناع قطع دست، مانع از عقوبت تعزیر نمی‌شود (عودة، ٦۰۹/۲ـ٦۱۰).

نکتهٔ حائز اهمیت دررابطه‌با مجنون و معتوه در مبحث احکام و حقوق جزایی این است که عارض‌شدن اختلال عقل (جنون یا عته) بر انسان، سبب رفع عقوبت تعزیر از وی نمی‌شود و در کتاب‌های فقهی اهل‌سنت در موارد مختلفی چون قتل، سرقت، زنا و قذف بعد از رفع حکم قصاص یا حد از معتوه یا دیوانه در صورت امید به تأثیر به‌سبب انجام‌ندادن دوبارهٔ عمل مجرمانه، عقوبت تعزیر را معین کرده‌اند (قیروانی، ۵۰٦/۱۳؛ عودة، ٦۰۹/۲تا٦۱۰؛ عینی، البنایة، به نقل از شافعی، ۲۱٦/۱۳؛ دمیری شافعی، ۱۸٤/۹تا۱۸۵؛ بغوی، ۳٤۹/۷؛ رافعی قزوینی، ۱٦۸/۱؛ ابن‌رفعه، ۲۳۳/۱۷؛ نووی، ۳۰٦/۷؛ ورغمی تونسی، ۱۹٤/۱۰ و ...).

معتوه از منظر تشیع

در جایگاه بررسی این مفهوم در حیطهٔ فقه شیعی مهم‌ترین نکته در تبیین و درک صحیح مفهوم عته یا معتوه کشف معنایی عام و فراگیر با جوهرهٔ نقصان عقل می‌باشد که می‌تواند در موارد مختلف، مترادف و جایگزین واژگانی چون دیوانه، احمق، ابله، سفیه به‌معنای عام متداول در عرف و عقب‌ماندهٔ ذهنی شود.

در برخی اسناد، حدیث رفع قلم به جای واژهٔ مجنون از معتوه استفاده شده است. در برخی روایات دیگر نیز این واژه، مشمول آثار کیفری مشابه با جنون قرار گرفته و در این روایات گاه معتوه در کنار مجنون و گاه مستقل از آن ذکر شده است.

این مفهوم در آثار فقهی و در مباحث مختلف به‌وفور به‌همراه دیوانه و نابالغ دارای حکمی واحد است. برای مثال شیخ طوسی در کتاب المبسوط، طلاق معتوه را هم حکم مجنون آورده است (٦٨/٥).

ابن‌حمزه در الوسیلة، عتق معتوه و مجنون را صحیح نمی‌داند (طوسی، ۳٤۱).

حتی در بعضی آثار مانند من لایحضره الفقیه و فقه الرضا از عنوان معتوه به‌جای مجنون استفاده شده و در این دو کتاب در مبحث طلاق، فصلی با عنوان طلاق معتوه تقریر شده است (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ٦۰۹/۳؛ فقه الرضا، ۲٤۱).

در زمینهٔ روایات استنادشده در احکام کیفری به غیر از روایت رفع، با دو حدیث دیگر مواجه می‌شویم. یکی از این روایات صحیحهٔ محمدبن‌مسلم از امام باقر(ع) می‌باشد که می‌فرمایند: «امیرمؤمنان(ع) جنایت معتوه را بر عهدهٔ عاقلهٔ او قرار می‌دادند، حال این جنایت خطا باشد یا عمد» (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ١٤١/٤؛ همو، المقنع، ۵۲۹؛ طوسی، تهذیب، ۲۳۳/۱۰).

از این روایت در آثار متعددی به‌عنوان ادلهٔ عدم قصاص مجنون استفاده شده است (شهیدثانی، ٤۰۷/۲؛ مرعشی نجفی، ١۷۷/٤۲، سبزواری، ۲۳۳/۲۸؛ مدنی کاشانی، ۹۲، مرعشی نجفی، ۳۹٦/۱؛ فاضل لنکرانی، ١٦١تا ١٦٢).

در متن حدیث، از کلمهٔ معتوه استفاده شده اما در آثار فقهی به‌عنوان دلیل رفع قلم عقوبت از مجنون بیان شده است. آیت‌الله مرعشی نجفی بعد از نقل روایت، معتوه را به جنون تفسیر کرده است (مرعشی نجفی، ۱۰٤/۱). آیت‌الله مکارم نیز حکم مستفاد از حدیث را صریحاً درباره مجنون می‌داند (درس خارج فقه آیت لله مکارم شیرازی، جلسهٔ ۱۸، مبحث دیات، انواع قتل، *www.hozeh.tebyan.net*).

روایت دیگری در قرب الاسناد از امیرمؤمنان(ع) بدین شرح است: «علی(ع) در مورد مجنون و معتوه‌ای که افاقه پیدا نمی‌کند و کودکی که بالغ نشده، قائل است که عمد آن دو خطا است و عاقله، متحمل آن (دیه) می‌شود و قلم از آن دو رفع شده است» (حمیری، ۱۵۵، حر عاملی، ۹۰/۲۹).

در این روایت مجنون و معتوه‌ای که هوشیار نمی‌شوند، دارای حکمی واحد در مورد رفع قصاص و تعلق دیه به عاقلهٔ جانی هستند.

به نظر می‌رسد که معتوه در این روایت به‌معنای مجنون نمی‌باشد، بلکه مجنون به‌معنای فاقد عقل و معتوه به‌معنای شخصی که دچار نقصان عقل شده، بیان شده است؛ هرچند هر دو در حکم مشترک هستند. آیت‌الله مکارم در ضمن بیان روایت ابی‌البختری، مجنون را به‌معنای دیوانهٔ صددرصد و معتوه را به ناقص‌العقل تعبیر کرده است (مکارم شیرازی، همان).

به‌رغم وجود اشکال سندی در روایت، آثار متعددی به آن استناد کرده‌اند (انصاری، ۲۸۲/۳؛ شوشتری، ۲٦۷/۱۱؛ مکارم شیرازی، ۲۰۹؛ حسینی شیرازی، ۲٤٤/٦؛ نائینی، ۱۷۳/۱).

اگرچه معتوه در بعضی شرایط دارای حکمی یکسان با دیوانه است اما از نظر مفهوم و مصداق، متفاوت با دیوانه می‌باشد.

مجنون در معنای عام فقهی به‌معنای هر نوع عارضهٔ عقلی درونی است که سبب فقدان ادراک و تمیّز به‌میزان مورد نیاز برای مکلف‌بودن به احکام شریعت می‌شود، به‌گونه‌ای که فعل صادره به‌جهت نبود قصد و درک، قابلیت انتساب به وی را نخواهد داشت؛ لذا تمامی بیماران روانی متصف به این شرایط، در دایرهٔ افراد مجنون قرار می‌گیرند. این اشخاص می‌توانند به‌کلی از قدرت عقل و تمیّز محروم بوده یا اینکه در بخش‌هایی از سازمان روانی ذهنشان دچار نقصان و فساد باشند. جنون در این معنا از نظر شکل و منشأ، گونه‌های متفاوتی را در خود جای داده است.

معتوه نیز واژهٔ عامی است که در اصل کلمه به‌معنای نقصان عقل وضع شده و شامل تمامی افرادی می‌شود که نسبت به شخص عاقل از کمبود شایان‌توجه قوای عقلانی و ادراکی رنج می‌برند.

در کتاب‌های فقهی مذهب جعفری معانی مختلفی برای مفهوم معتوه بیان شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شخصی که عقلش دچار نقصان شده است (عبدالرحمن، ٤۷۳/۲)؛

شخصی که عقل او مختل شده است (انصاری شیرازی و دیگران، ۳۰٦/۱)؛

کمتر از جنون (سبحانی، ۲۰)؛

خفیف‌تر از جنون، گفته شده به‌معنای فقدان عقل نیز هست (وجدانی فخر، ۱۱۲/۱٦)؛

شخصی که خللی به عقلش اصابت کرده و احیاناً عقل او را تحت‌تأثیر می‌گذارد (حسنی، ٦۵)؛

واسطهٔ بین عاقل و مجنون (مراد از مجنون در اینجا معنای خاص آن است) (کاشف الغطاء، ۳۵۸/٤)؛

مجنون یا ناقص‌العقل (مجلسی، ملاذ الأخیار، ٤۲۰/۹).

ذکر مفهوم دیوانه به‌عنوان معرّف معتوه نیز در کتاب‌های فقهی موجود است، لیکن ارادهٔ این معنا بعد از ذکر روایتی است که این واژه در آن روایت به‌تنهایی یا در کنار لفظ مجنون به کار رفته باشد. در این جایگاه، واژهٔ معتوه بر اساس حدیث به‌معنای جنون تفسیر شده است.

آیت‌الله مرعشی در القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ضمن بیان توضیح احادیث مربوط به طلاق مجنون و معتوه، واژهٔ معتوه را به‌معنای مجنون تعریف می‌کند (مرعشی نجفی، ٤١/١).

مرحوم آخوند در کتاب الفراق در همین بحث، از معتوه به مجنون یا غیرمجنون تعبیر کرده است (آخوند خراسانی، ٤٤).

علامه محمدتقی مجلسی در ضمن بیان روایت مربوط به پرداخت جزیهٔ معتوه، وی را به‌منزلهٔ فردی دیوانه تعریف می‌نماید (لوامع، ٢٨/٦؛ مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصود، روضة المتقین، ٦/٩). ایشان در توضیح حدیث این‌گونه می‌نویسد: «از حضرت امام جعفر صادق(ع) منقول است که سنت نبی(ص) این‌چنین جاری شده است؛ یعنی، دأب آن حضرت این بود و در زمان آن حضرت چنین مقرر بود که جزیه را از دیوانه و از کسی که به‌منزلهٔ دیوانه‌ای است که عقل نداشته باشد، نگیرند» (لوامع، همان).

آیت‌الله مکارم به هنگام بررسی روایت ابی‌البختری در باب قتل، از معتوه با دو عنوان «ناقص‌العقل» و «من یلحق به (مجنون)» تعبیر کرده است (مکارم شیرازی، ٢١٠).

یکی از دلایل وجود معانی و مصادیق گوناگون برای لفظ معتوه استفاده از روایات مربوط به معتوه در باب طلاق و بیع است: «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ فَقَالَ: وَ مَا هُو؟ قُلْتُ: الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلِ. قَالَ: لایَجُوزُ...» (طوسی، تهذیب، ٧٣/٨؛ ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ٥٠٤/٣تا٥٠٥). «از امام صادق(ع) در مورد طلاق معتوه پرسیدم، پس حضرت فرمودند: او کیست؟ گفتم: احمقی که عقلش زایل شده است. حضرت فرمودند: جایز نیست».

روایات متعددی به این مضمون در کتب فقهی آمده است،[1] فقط در روایتی از أبی‌بصیر خلاف این مطلب ذکر شده است: «سُئِلَ عَنِ الْمَعْتُوهِ یَجُوزُ طَلَاقُهُ؟ فَقَالَ: مَا هُوَ؟ فَقُلْتُ: الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلِ. فَقَالَ: نَعَمْ» (طوسی، الاستبصار، ٣٠٢/٣؛ ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ٥٠٥/٣)، از امام دربارهٔ جواز طلاق معتوه سؤال شد. امام فرمود: چه کسی است؟ پس گفتم احمقی است که عقلش زایل گردیده است، پس فرمودند: بلی، جایز است.

این حدیث به‌جهت وجود «حماد» در سلسله سند آن، ضعف سندی داشته و معتبر نیست؛ زیرا حماد

---

١. از جمله از امام صادق(ع): هر طلاقی جایز است مگر طلاق معتوه یا کودک یا مبرسم یا دیوانه یا مکره (کلینی، ١٢٦/٦) و از امام صادق(ع): معتوهی که طلاق او نیکو نیست، ولیّ‌اش برطبق سنت او را طلاق دهد (کلینی، ١٢٥/٦) و امام صادق(ع) می‌فرمایند: در باب طلاق معتوه، ولیّ‌اش او را طلاق می‌دهد، همانا من او را به‌منزلهٔ امام می‌بینم (کلینی، ١٢٦/٦).

مشترک بین دو شخصیت می‌باشد که یکی از این افراد ضعیف است.[1] در طریق شیخ نیز تنها از نـام حمـاد استفاده شده است؛ با وجود این احتمال، اعتباری به سند حدیث نیست، اگرچه ما می‌توانیم به صحت سند روایت شیخ صدوق در کتاب الفقیه ملتزم شویم (طباطبایی قمی، الدلائل، ٢٥٤/٥).

شیخ صدوق و شیخ طوسی روایت را به هنگامی که ولـیّ از طـرف او طـلاق دهـد، حمـل کـرده و در صورت اقدام مستقیم خود معتوه، طـلاق را جـایز نمی‌داننـد (ابن‌بابویـه، مـن لایحضـره الفقیـه، ۵۰۵/۳؛ طوسی، استبصار، ۳۰۲/۳؛ همو، تهذیب، ۷۵/۸).

شیخ طوسی در کتاب الاستبصار احتمال دیگری را نیز بدین نحو بیان می‌دارد: «احتمال دارد که روایت حمل بر شخصی شود که دچار نقصان عقل است، نه کسی که به‌کلی فاقـد عقـل باشـد. همانـا کسـی کـه متصف به این صفت است، ازجمله کسانی است که بین بسیاری از امور تفاوت قائل می‌شود، پس طلاقش واقع می‌شود، اما طلاق شخصی که بـه هیچ‌چیـز معتـرف نیسـت، واقـع نمی‌شـود» (طوسـی، استبصـار، ۳۰۲/۳).

به نظر می‌رسد این حمل صحیح نباشد؛ زیرا عبارت «الاحمـق الـذاهب العقـل» بـرخلاف ایـن قـول شهادت می‌دهد.

باوجود منافشه در نظر شیخ، باز هم حمل ایشان بر مراد ما از تبیین معنای معتوه دلالت خواهد داشت. شیخ برای معتوه مذکور در روایت، فرض نقصان عقل را در مقابل فقدان کلی قوای عقلانی انتخاب می‌کند.

استفاده از روایات مذکور، سبب تعریف معتوه به احمق ذاهب‌العقـل در بعضـی آثـار ازجملـه مجمـع البحرین (طریحی، ٣٥٢/٦) و فقه الصادق(ع) (روحانی، ۳۵۵/۲۲) است. آیت‌الله روحانی سه معنا برای معتوه بیان می‌کند: احمق ذاهب العقل؛ مدهوش من غیر مـس جنـون (کسـی کـه بـه‌جهتی غیـر از جنـون مدهوش گردیده است)؛ ناقص‌العقل.

ایشان ذکر تفسیر اول را به‌جهت پرسش امام در روایات بیان کرده‌اند (همان)، اما اسـتدلال بـه روایـت این‌گونه است که امام(ع) در پاسـخ سـؤال از حکـم طـلاق معتـوه، خواسـتار توضـیح شخصـیت معتـوه و چگونگی نقصان عقلی آن شخص است و سؤال‌کننده در پاسخ به آن از وی به احمقی که عقلش زایل شده، تعبیر می‌کند. سؤال و جواب مذکور، خود حاکی از متفاوت‌بودن معانی قابل صدق بر لفـظ معتـوه اسـت و اینکه این واژه در هر دو معنای «ناقص‌العقل» و «فاقد العقل» استعمال می‌شود (اگرچه اهـل لغـت بیشـتر معنای نقصان عقل را انتخاب کرده‌اند). همچنین احکام مربوط به این مصادیق نیز به‌تبع میزان نقصان عقل متفاوت است.

۱. مراد حماد جهنی است.

شیخ یوسف بحرانی در کتـاب الحـدائق الناضـرة بـه ایـن اسـتدلال متـذکر شـده اسـت (آل‌عصـفور، ۱۵۸/۲۵).

همان طور که ملاحظه شد در صدر اسلام نیز معانی اراده‌شده از معتوه و عته متفاوت است. تعدادی از این افرادِ کم‌فهم به‌سبب مغلوب‌گشتن و ازبین‌رفتن قدرت تمیّز و درک و عـدم رشـد دسـتگاه عقلـی خـود، محکوم به دخول در معنای عام دیوانگان و غیرمکلفان می‌شوند؛ امـا گروهـی دیگـر بـاوجود کمبـود قـوای عقلانی که سبب اختلال اندک حـواس، اخـتلال در قـدرت فهـم و یـادگیری، ضـریب هوشـی پـایین و... می‌شود، همچنان مکلف به احکام الهی و مخاطب اوامر و نواهی او می‌باشند.

حلبی از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «در مورد زن معتوه‌ای که عقلش از بین رفته اسـت، آیـا بیـع و صدقه‌اش جایز است؟ حضرت فرمود: خیر» (کلینی، ١٩١/٦؛ طوسی، تهذیب، ۲۱۷/۸).

در این حدیث نیز از صفت «ذاهبةالعقل» برای معتوه استفاده شـده اسـت و عـدم جـواز بیـع و صـدقهٔ شخص کم‌فهم در روایت، منوط به صفت «از بین رفتن عقل» گشته است.

در بعضی آثار به قرینهٔ صفت از بین رفتن عقل، مقصود از معتوه را مجنون دانسته‌اند (موسوی اردبیلی، ١٧٤/٢؛ ستایش، ۲۷۸).

البته از نظر بسیاری از اصولیان و فقیهان، مفهوم وصف حجت نیست و با اتصاف مفهـومی بـه صـفتی خاص، مابقی افراد غیرمتّصف به این وصف از دایرهٔ حکم مذکور خارج نمی‌شوند، اما آموختیم کـه محـل نزاع دربارهٔ اعتبار و عدم اعتبار مفهوم جملهٔ وصفیه به این مطلب برمی‌گردد که آیا قیـد مسـتفاد از وصـف، مربوط به خود حکم است (به این معنا که حکم منوط و وابسته و دایرمدار وصف باشد)؟ در ایـن صـورت جملهٔ وصفیه مفهوم دارد یا اینکه قید مزبور مربوط به موضوع و خود موصوف یا متعلّق موصوف خواهد بود که در این صورت جملهٔ وصفیه مفهوم ندارد (مظفر، ١٧٠/١تا١٧١). در اینجا با استفاده از روایـات دیگـر و استمداد از لغت و عرف به اهمیت قید فقدان عقل در تعیین تکلیف شرعی افراد کم‌خرد آگـاه هسـتیم؛ لـذا این صفت ازجمله مصادیق قید حکم است.

واژهٔ معتوه در آثار فقهی و زبان عربی به معانی دیگری ازجمله سفیه (به‌معنای عـام در میـان عـرف نـه سفیه شرعی)، ابله، احمق و حتی مردی که از قوای جنسی محروم بوده و نیـازی بـه جـنس مخـالف نـدارد (قطب‌الدین کیدری، ٣٩٦) نیـز بیـان شـده اسـت. عتـه هماننـد جنـون مفهـومی تشـکیکی اسـت کـه در جایگاه‌های مختلف، معرِّف معانی گوناگون و با دایرهٔ مصادیق متنوع است.

در کتاب موسوعة الفقه الاسلامی یکـی از الفـاظ نزدیـک بـه «بُلـه» را، معتـوه و احمـق بـر می‌شـمرد (۷۹/۳).

ارائهٔ مفاهیمی چون ابله یا سفیه از معتوه بیشتر به‌هنگام بحث از روایت طلحة‌بن‌زید از امام صادق(ع) است: «سنت بر این جاری است که جزیه[1] از معتوه و شخصی که عقلش مغلوب شده، جاری نمی‌شود (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۵۲/۲؛ کلینی، ۵۶۷/۳؛ طوسی، تهذیب، ۱۱۴/۴).

صاحب‌جواهر دراین‌باره می‌نویسد: «شاید مراد از معتوه در روایت چنان‌که در مبسوط، نهایة و سرائر آمده، شخص ابله است؛ اگرچه در اینجا (شرائع الاسلام) به بی‌خرد تفسیر شده است، مگر آنکه بگوییی مراد از آن همان گونه که دیگران بدان تصریح کرده‌اند کسی باشد که کم‌خرد است؛ بلکه همین مراد است. از آنچه که در کتاب وسیله آمده که تعبیر به سفیه مراد اصلی است و سفیه در عرف مردم به‌معنای احمق است نه سفیه شرعی، در مورد سفیه شرعی بر اساس عموم ادله، اختلافی در سقوط جزیه از او نیست؛ اما در مورد اول (احمق و سفیه عامیانه) سقوط جزیه از او بعید نیست به اعتبار اینکه (سفاهت یا حماقت) در حقیقت نوعی جنون است که خود انواعی دارد» (صاحب‌جواهر، ۲۳۷/۲۱).

در کتاب ریاض المسائل ذیل بحث از روایت مذکور، سفاهت به‌عنوان معادل لفظ معتوه، در قالب نظر عده‌ای از فقها بیان شده است (طباطبایی، ۳۸/۸).

مرحوم آقا ضیاء در شرح تبصرة المتعلمین مراد از معتوه را «ابله ضعیف‌العقل» بیان و از آن به احمقی که در مراتب پایین‌تر از سفیه شرعی قرار دارد، تعبیر کرده است (عراقی، ۳۵۵/۴).

از نظر این عده ظاهر عطف معتوه بر المغلوب علی عقله، عطف مغایرت است (منتظری، ۱۵۹/۷)؛ اما گروه دیگری ازجمله مجلسی اول، علامه مجلسی، مرحوم سبزواری و طباطبایی، این را عطف تفسیری نامیده و معتوه را ازجمله مصادیق مجنون به شمار می‌آورند (مجلسی، روضة المتقین، ۱۵۲/۳؛ مجلسی، ملاذ الاخیار، ۳۰۱/۶؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۲۱/۱۶تا۱۲۲؛ سبزواری، ۱۷۵/۱۵تا۱۷۶؛ طباطبایی، ۳۸/۸).

پس از توضیحات مذکور و سخنان بزرگان فقه می‌توان به این نتیجه رسید که رابطهٔ دو مفهوم مجنون و معتوه «عموم خصوص من وجه» است؛ به این صورت که بعضی از افراد مجنون معتوه‌اند و بعضی از دیگر افراد مجنون، معتوه نیستند؛ همین‌طور در مورد معتوه، بعضی افراد معتوه، مجنون‌اند؛ درحالی‌که بعضی افراد دیگر آن، مجنون نمی‌باشند.

درصورتی‌که دستگاه عقلی معتوه به‌حدی دچار نقص شده که شخص قادر به تشخیص خوب و بد اعمال نباشد و اعمال را بدون فکر و توجه به ماهیت آن انجام دهد، ازجمله مصادیق مجنون به‌معنای عام قرار خواهد گرفت.

---

۱. مالی که کافران ذمی به‌وسیلهٔ عقد مخصوصی در مقابل حکومت اسلامی ملتزم به پرداخت آن می‌شوند (عاملی، ۵۸).

درکتاب‌های تذکرة الفقهاء و مفتاح الکرامـة مـلاک مجنون‌دانسـتن معتـوه را این‌چنـین بیـان می‌کنـد: «معتوه‌ای که عقل ندارد در حکم مجنون است» (علامه حلی، ٤٥۹؛ عاملی، ۹۱/۲۳).

جایگاه معتوه در قانون مجازات اسلامی

در ابتدای ورود به این موضوع و به‌هنگام بررسی کتاب‌های حقوقی و مقالات موجود، به‌انتقاد اکثریـت محققان فعال در این زمینه در باب قصـور قـانون از تبیـین جایگـاه اخـتلالات روانـی میـانی (کـه در فقـه تحت‌عنوان معتوه به کار برده می‌شود) و نارسایی کاربرد معنای جنون برخورد می‌شود.

مادهٔ۵۱ قانون مجازات اسلامی سال۱۳۷۰، جنون به هر درجه‌ای را رافع مسئولیت کیفـری می‌شـمارد. این ماده بر اساس متون فقهی به ملاک‌بودن مفهوم جنون در رفع تکلیف و عقوبت، تأکید به دارای درجـه و انواع‌بودن برای مجانین می‌پردازد.

مادهٔ۵۱، محکوم به مبهم‌بودن و کوتاهی در تصریح حکم اختلالات روانی میانی شده بود.

جنون همانند عته عنوان عام دربرگیرندهٔ مصادیق گوناگون است که در جایگاه‌های مختلـف اسـتعمال، در تعاملات عامیانه و مطالعات علمی کاربردهای متفاوتی دارد، اما در اصطلاح فقهی، مفهومی تشـکیکی است که شامل گروهی از اختلالات مختل و فاسدکنندهٔ درک و قدرت تمیّز خوب و بد می‌باشد، به‌گونـه‌ای که فعل صادرشده قابلیت انتساب به شخص را نخواهد داشت. این اختلال و فساد با شاخصهٔ مذکور دارای درجات مختلفی است که درجات خفیف‌تر آن تحت‌عنوان عته و نقصان عقل در دایرهٔ مصـادیق جنـون نیـز قرار می‌گیرد.

پس از مفهوم‌شناسی واژهٔ معتوه و باتوجه‌به معنای مقصود فقه از عنوان جنون، می‌توان نتیجه گرفت کـه قانون صادره با ملاک قرار دادن جنون و مشخص بودن ایـن مفهـوم بـرای قاضـی و خبـرهٔ در فقـه هیچ‌گونـه کوتاهی در ابراز حکم افراد مبتلا به اختلالات روانـی نداشـته اسـت. شـاید از نگـاه عمـوم مـردم، قـانونی ابهام‌برانگیز و مجمل به نظر آید؛ چراکه نـه در طـب قـدیم و نـه در علـم پزشـکی و روان‌شناسـی امـروزی تفسیری واحد دربارهٔ این واژگان ایراد نشده است؛ اما گفتیم که ارادهٔ مفهوم جنـون در کتـاب قـانون بـه‌دلیل مشخص و رایج بودن این مفهوم در فقه، ملاک رفع مسئولیت در اختلالات روانی را به قاضی ارائـه کـرده و هیچ‌گونـه کوتـاهی در بیـان احکـام افـرادی چـون کم‌عقـل (معتـوه) تصورشـدنی نیسـت. بـه‌علاوهٔ اینکـه خصوصیت بارز تمامی کتب قانونی، اختصار و اکتفا به اصول مهم، اساسـی و پرهیـز از تفسـیر و توضـیح بیهوده می‌باشد.

سخنان مطرح‌شده پیرامون این ماده سبب شد تا قانونگذار در تصویب قانون مجازات سال۱۳۹۲، مادهٔ قانونی مذکور را با تفسیر معنای مراد فقه از جنون، تبدیل به احسن کرده و به شفافیت نظر فقه و حقوق اسلامی در مورد عارضه‌های عقلانی و احکام آن کمک فراوانی نماید.

قانون مجازات اسلامی۱۳۹۲ ذیل مادهٔ۱٤۹ در مقام تعریف جنون اذعان می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به‌نحوی که فاقد اراده و یا قوّهٔ تمیّز باشد، مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد».

همان طور که مشاهده شد مطابق این ماده، هرگونه اختلالی که سبب فقدان اراده و قوّهٔ تمیز شود، فرد مبتلا را در دایرهٔ دیوانگان و افراد فاقد مسئولیت قرار می‌دهد.

مطابق قانون، اگر قوای عقلانی شخصی کاملاً مغلوب نشده و عرف مردم در معاشرتِ گذرای خود با او متوجهٔ نقصان ادراکی او نشوند، بلکه با معاشرت طولانی یا دقت کارشناسانه و تخصصی در رفتار صادرشده، فقدان ادراک و تمیّز وی در جنبه‌ای از دستگاه فکری و عملی او مشخص و در همان جنبه مرتکب جرمی شود، محکوم به دیوانگی و عدم تکلیف و درنتیجه منع مجازات خواهد شد.

برای مثال در جنون ترسِ بی‌پایه از آزار دیگران، شخص بیمار که رفتارش از جهات دیگر کاملاً عادی و بهنجار است، تصور می‌کند که شخص معینی درصدد آزار و شکنجهٔ اوست؛ در چنین حالت جنون‌آمیزی ممکن است بیمار برای مقابله با دشمن خیالی خود، او را به قتل برساند. در این مثال، جنون و فقدان شعور شکل خاص و محدودی دارد ولی به هر صورت مسئولیت جزایی را از بین می‌برد (صانعی، ۵۰۵).

نتیجه

۱. شالودهٔ موضوع‌شناسی معتوه در ارادهٔ معنایی عام و فراگیر با جوهرهٔ نقصان عقل است که می‌تواند در موارد مختلف، مترادف و جایگزین واژگانی چون دیوانه، احمق، ابله، سفیه (به‌معنای عام متداول در عرف) و عقب‌ماندهٔ ذهنی شود. آگاهی از این مطلب به حل تعارض نظرات مختلف دراین‌باره منجر می‌شود.

در زمان تشریع نیز در الفاظ مجنون، معتوه، مغلوب‌العقل و... اختلاف‌نظر وجود داشته و این الفاظ به جای یکدیگر و به یک معنا به کار می‌رفت. این دگرگونی و اختلاف رأی در معنای معتوه و مجنون در صدر اسلام نیز وجود داشته است. گوناگونی کاربردهای معنایی عته و جنون ناشی از عمومیت معنایی و گستردگی مصادیق این الفاظ می‌باشد.

۲. مجنون در معنای عام فقهی به‌معنای هر نوع عارضهٔ عقلی درونی است که سبب فقدان ادراک و تمیّز به‌میزان موردنیاز برای مکلف‌بودن به احکام شریعت می‌شود، به‌گونه‌ای که فعل صادره به‌جهت نبود

قصد و درک، قابلیت انتساب به وی را نخواهد داشت؛ لذا تمامی بیماران روانی متصف بـه ایـن شـرایط در دایرۀ افراد مجنون قرار می‌گیرند. این اشخاص می‌توانند به‌کلی از قدرت عقل و تمیّز محروم بوده یا اینکه در بخش‌هایی از سازمان روانی ذهنشان دچار نقصان و فساد شده باشند. جنون در ایـن معنـا از نظـر شـکل و منشأ، گونه‌های متفاوتی را در خود جای داده است.

معتوه نیز واژۀ عامی است که در اصل کلمه به‌معنای نقصان عقل وضـع شـده و شـامل تمـامی افـرادی می‌شود که نسبت به شخص عاقل از کمبود شایان توجه قـوای عقلانـی و ادراکـی رنـج می‌برنـد. رابطـۀ دو مفهوم مجنون و معتوه «عموم خصوص من وجه» است؛ به این صورت که بعض افراد مجنـون، معتوه‌انـد و بعضی دیگر افراد مجنون معتوه نمی‌باشـند. همین‌طـور در مـورد معتـوه، بعضـی افـراد معتـوه مجنون‌انـد، درحالی‌که بعضی افراد دیگر آن، مجنون نیستند.

درصورتی‌که دستگاه عقلی معتوه به‌حدی دچار نقص شود که شخص قـادر بـه تشـخیص خـوب و بـد اعمال نباشد و اعمال را بدون فکر و توجه به ماهیت آن انجام دهد، ازجمله مصادیق مجنون بـه‌معنای عـام قرار خواهد گرفت.

۳. مطابق دیدگاه فقه و قانون اسلامی در باب اختلالات روانی، هرگونه عملی که شخص بیمار درنتیجۀ اختلال قوای ادراکی و زوال عنصر اراده و قدرت تشخیص خوب و بد مرتکب شود، تحـت‌عنوان جنـون یـا عته یا هر عنوان دیگری که قرار گیرد، سبب رفع ضمان کیفری از شخص می‌شود.

منابع

قرآن مجید

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین، کتاب الفراق مقالة فی الطلاق، قم: اسلامی، ۱٤۱۳ق.

آل‌عصفور، حسین‌بن‌محمد، عیون الحقائق الناظرة فی تتمیم الحدائق، قم: اسلامی، ۱٤۱۰ق.

ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله‌بن‌محمد، مصنف، ریاض: مکتبة الرشد، ۱٤۰۹ق.

ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، بی‌جا: مکتبة الحلوانی، ۱۳۹۱ق.

ابن‌الملقن، عمربن‌علی، التوضیح لشرح جامع الصحیح، دمشق: دارالنوادر، ۱٤۲۹ق.

ابن‌الملک، محمد، شرح المصابیح، بی‌جا: إدارة الثقافة الإسلامیة، ۱٤۳۳ق.

ابن‌الموقت، محمد، التقریر و التحبیر علی تحریر الکمال بن همام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۰۳ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، المقنع، قم: موسسه امام هادی، ۱٤۱۵ق.

ـــــــــــــ، من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی، ۱٤۱۳ق.

ابن‌بطال، علی‌بن‌خلف، شرح الصحیح البخاری، ریاض: مکتبة الرشد، ۱٤۲۳ق.

ابن‌حزم، علی‌بن‌احمد، المحلی بالاثار، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

ابن‌حنبل، احمدبن‌محمد، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی‌تا.

ابن‌رفعه، احمدبن‌محمد، کفایة النبیه فی شرح التنبیه، بی‌جا: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.

ابن‌عابدین، محمدامین‌بن‌عمر، الدر المختار، بیروت: دارالفکر، ۱٤۱۲ق.

ابن‌عبدالبر، یوسف‌بن‌عبدالله، التمهید لما فی الموطا من المعانی و الاسانید، مغرب: وزارة الأوقاف، ۱۳۸۷ق.

ـــــــــــــ الکافی فی فقه اهل المدینة، ریاض: مکتبة الریاض الحدیثة، ۱٤۰۰ق.

ابن‌ماجه، محمدبن‌یزید، سنن ابن ماجه، بی‌جا: دارالرسالة العالمیة، ۱٤۳۰ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱٤۱٤ق.

ابن‌نجیم، زین‌الدین‌بن‌ابراهیم، الاشباه و النظائر لابن نجیم. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۹ق.

ابوداوود، سلیمان‌بن‌اشعث، سنن ابی داود، بیروت: المکتبة العصریة، بی‌تا.

ابومالک، کمال، صحیح فقه السنة و ادلته و توضیح مذاهب الائمة، مصر: المکتبة التوفیقیة، ۲۰۰۳م.

إثیوبی، محمدبن‌علی، ذخیرة العقبی، بی‌جا: دارالمعراج، ۱٤۱٦تا۱٤۲٤ق.

افندی، علی حیدر، درر الاحکام، بی‌جا: دارالجیل، ۱٤۱۱ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، کتاب المکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱٤۱٥ق.

انصاری شیرازی، قدرت‌الله، موسوعة أحکام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمۀ اطهار، ۱٤۲۹ق.

بخاری حنفی، عبد العزیزبن‌احمد، کشف الاسرار شرح اصول البزودی، بی‌جا: دارالکتب الاسلامی، بی‌تا.

بِرماوی، محمدبن‌عبدالدائم، اللامع بشرح جامع الصحیح، سوریه: دارالنوادر، ۱٤۳۳ق.

بغوی، حسین‌بن‌مسعود، التهذیب فی فقه الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۸ق.

بهوتی، منصوربن‌یونس، کشاف القناع عن متن الاقناع، بی‌جا: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

بیهقی، احمدبن‌حسین، سنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۲٤ق.

تفتازانی، مسعودبن‌عمر، شرح التلویح علی التوضیح، مصر: مکتبة صبیح، بی‌تا.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌بیت(ع)، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت(ع)، ۱٤۲۳ق.

حاکم نیشابوری، محمدبن‌عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۱ق.

حدادی، ابوبکربن‌علی، الجوهرة النیرة علی مختصر القدوری، بی‌جا: المطبعة الخیریة، ۱۳۲۲ق.

حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت، ۱٤۰۹ق.

حسنی، هاشم معروف، نظریة العقد فی الفقه الجعفری، بیروت: منشورات مکتبة هاشم، بی‌تا.

حسینی شیرازی، محمد، ایصال المطلب الی المکاسب، تهران: منشورات اعلمی، بی‌تا.

حطاب، محمدبن‌محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، بی‌جا: دارالفکر، ۱٤۱۲ق.

حمیری، عبداللهبن‌جعفر، قرب الاسناد، قم: آل‌البیت، ۱٤۱۳ق.

خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، بی‌جا: مکتبة الدعوة، بی‌تا.

دارقطنی، علی‌بن‌عمر، سنن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۷ق.

دارمی، عبداللهبن‌عبدالرحمان، سنن، بیروت: دارالبشائر، ۱٤۳٤ق.

دبوسی حنفی، عبداللهبن‌عمر، تقویم الأدلة فی أصول الفقه، بی‌جا: دارالکتب العلمیة، ۱٤۲۱ق.

دبیانی، دبیان، المعاملات المالیه اصالة و معاصرة، ریاض: مکتبة الملک فهد الوطنیة، ۱٤۳۲ق.

دمیری شافعی، محمدبن‌موسی، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، جده: دارالمنهاج، ۱٤۲۵ق.

دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳٤۵ش.

رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد، العزیز شرح الوجیز شرح الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۷ق.

رفعت عثمان، محمد، النظام القضایی فی فقه الاسلامی، بی‌جا: دارالبیان، ۱٤۱۵ق.

رملی، محمد، نهایة المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر، ۱٤۰٤ق.

روحانی، صادق، فقه الصادق(ع)، قم: مدرسهٔ امام صادق(ع)، ۱٤۱۲ق.

زامل، عبدالمحسن، شرح القواعد السعدیة، ریاض: داراطلس الخضراء، ۱٤۲۲ق.

زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، بی‌تا.

زیلعی حنفی، عثمان‌بن‌علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشـلبی، قـاهره: المطبعـة الکبـری الأمیریـة، ۱۳۱۳.

ساعاتی، احمد، الفتح الربانی لترتیب مسند الامام احمدبن‌حنبل، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

سبحانی، جعفر، نظام الطلاق فی الشریعة الاسلامیة الغراء، قم: مؤسسهٔ امام صادق، ۱٤۱٤ق.

سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: المنار، ۱٤۱۳ق.

سبکی، علی، ابراز الحکم من حدیث رفع القلم، بیروت: دارالبشائر، ۱٤۱۲ق.

ستایش، محمدکاظم، رسائل فی ولایت الفقیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱٤۲۵ق.

سغدی، أبو الحسن علی بن الحسین. النتف فی الفتـاوی. صـلاح الـدین النـاهی، اردن: موسسـه الرسـالة، ۱٤۰٤ق.

سغناقی، حسین‌بن‌علی، الکافی شرح البزدوی، بی‌جا: مکتبة الرشد، ۱٤۲۲ق.

سنیکی مصری، زکریابن‌محمد، تحفة الباری، منحة الباری، ریاض: مکتبة الرشد، ۱٤۲٦ق.

سودونی، قاسم‌بن‌قُطْلُوْبَغَا، مجموع رسائل العلامة قاسم‌بن‌قطلوبغا، سوریه: دارالنوادر، ۱٤۳٤ق.

شاذلی، حسن‌علی، الجنایات فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة بـین الفقـه الاسـلامی و القـانون، بی‌جـا: دارالکتـاب الجامعی، بی‌تا.

شافعی، محمدبن‌ادریس، کتاب الام، بیروت: دارالفکر، ۱٤۰۳ق.

شهیدثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: کتابفروشی داوری، ۱٤۱۰ق.
شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللمعة، تهران: کتابفروشی صدوقی، ۱٤۰٦ق.
شیبانی، محمدبن‌حسن، الاصل شیبانی، کراچی: إدارة القرآن والعلوم الإسلامیة، بی‌تا.
شیخی‌زاده، عبدالرحمان، مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر، بی‌جا: دارإحیاء التراث العربی، بی‌تا.
صاحب‌بن‌عباد، اسماعیل‌بن‌عباد، المحیط فی اللغه، بیروت: عالم الکتاب، ۱٤۱٤ق.
صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱٤۰٤ق.
صاوی، احمدبن‌محمد، بلغة السالک لأقرب المسالک (حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر)، بی‌جا: دارالمعارف، بی‌تا.
صنعانی، عبدالرزاق‌بن‌همام، مصنف عبدالرزاق، هند: المجلس العلمی، ۱٤۰۳ق.
صنعانی، محمدبن‌اسماعیل، التنویر شرح جامع الصغیر، ریاض: مکتبة دارالسلام، ۱٤۳۲ق.
طباطبایی قمی، تقی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم: کتابفروشی محلاتی، ۱٤۲۳ق.
______________، مبانی منهاج الصالحین، قم: قلم الشرق، ۱٤۲٦ق.
طباطبایی، علی‌بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلایل، قم: آل‌البیت، ۱٤۱۸ق.
طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، مسند الشامیین، بیروت: الرسالة، ۱٤۰٥ق.
طحاوی، احمدبن‌محمد، شرح مشکل الاثار، بی‌جا: الرسالة، ۱٤۱٥ق.
______________، مختصر اختلاف العلماء، بیروت: دارالبشائر الإسلامیة، ۱٤۱۷ق.
طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱٤۱٦ق.
طوسی، محمدبن‌حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
______________، الخلاف، قم: اسلامی، ۱٤۰۷ق.
______________، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
______________، الوسیلة الی نیل الفضیلة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱٤۰۸ق.
______________، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ق.
طیبی، حسین، شرح المشکاة للطیبی الکاشف عن حقائق السنن، مکه: مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱٤۱۷ق.
عاملی، جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلاّمة، قم: اسلامی، ۱٤۱۹ق.
عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة، بیروت: دارالبلاغة، ۱٤۱۳ق.
عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
عراقی، ضیاءالدین، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱٤۱٤ق.
عظیم‌آبادی، محمد اشرف، عون المعبود وحاشیه ابن القیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۱٥ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تذکرة الفقها، الطبعة القدیمة، قم: آل‌البیت، ۱۳۸۸ق.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.

عینی، محمودبن‌احمد، البنایة شرح الهدایة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٠ق.

عینی، محمودبن‌احمد، نخب الأفکار فی تنقیح مبانی الأخبار فی شرح معانی الآثار، قطر: وزارة الأوقاف، ١٤٢٩ق.

_______________، عمدة القاری فی شرح الصحیح البخاری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

غزی ابوالحارث، محمد صدقی، الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الکلیة، بی‌جا: الرسالة، ١٤١٦ق.

غزی ابوالحارث، محمد صدقی، موسوعة القواعد الفقهیة، بیروت: الرسالة، ١٤٢٤ق.

فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، القصاص، قم: مرکز فقهی، ١٤٢١ق.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ١٤١٠ق.

فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. ج ١. قم: منشورات دارالرضی، بی‌تا.

فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، قاموس المحیط، بیروت: الرسالة، ١٤٢٦ق.

قاری، علی‌بن‌سلطان‌محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٢ق.

قسطلانی، احمد بن‌محمد، ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، مصر: المطبعة الکبری الأمیریة، ١٣٢٣ق.

قطب‌الدین کیدری، محمدبن‌حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: امام صادق، ١٤١٦ق.

قیروانی، عبدالله بن‌عبدالرحمان، النّوادر والزّیادات علی ما فی المدوّنة من غیرها من الأُمهاتِ، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ١٩٩٩م.

کاشف‌الغطاء، جعفربن‌خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: اسلامی، ١٤٢٢ق.

کرمانی، محمدبن‌یوسف، الکواکب الدراری فی شرح صحیح بخاری، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ١٤٠١ق.

کشمیری هندی، محمدانور، عرف الشذی شرح سنن الترمذی، بیروت: دارالتراث العربی، ١٤٢٥ق.

_______________، فیض الباری علی الصحیح البخاری، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

کشناوی، أبوبکر بن حسن بن عبدالله. اسهل المدارک، شرح إرشاد السالک فی مذهب إمام الأئمة مالک. بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، بی‌تا.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.

ماوردی، علی‌بن‌محمد، الحاوی الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.

مبارکفوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم. تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی. ج ١٠. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤ـ١٤٢٨ق.

مجددی البرکتی، محمد، قواعد الفقه. کراچی: الصدف ببلشرز، ١٤٠٧ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، حدود و قصاص و دیات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، بی‌تا.

_______________، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٤٠٤ق.

________________، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٦ق.

مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی، لوامع صاحبقرانی، قم: اسماعیلیان، ١٤١٤ق.

________________، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ١٤٠٦ق.

مدنی کاشانی، رضا، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم: اسلامی، ١٤١٠ق.

مرعشی نجفی، شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ١٤١١ق.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: اسلامی، ١٤٣٠ق.

مظهری، حسین، المفاتیح فی شرح المصابیح، کویت: دارالنوادر، ١٤٣٣ق.

مغربی، حسین، البدر التمام شرح بلوغ المرام، بی‌جا: دارهجر، ١٤١٤ق.

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، کتاب البیع، قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی طالب(ع)، ١٤٢٥ق.

مناوی، محمدعبدالرئوف‌بن‌علی، التیسیر بشرح الجام الصغیر، ریاض: مکتبة الإمام الشافعی، ١٤٠٨ق.

مناوی، محمدعبدالرئوف‌بن‌علی، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، ١٣٥٦ق.

منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: کیهان، ١٤٠٩ق.

منسوب به امام رضا، فقه الرضا، مشهد: آل‌البیت، ١٤٠٦ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: النشر لجامعة المفید، ١٤٢٧ق.

نائینی، محمدحسین، المکاسب و البیع، قم: اسلامی، ١٤١٣ق.

نجدی، عبدالرحمان‌بن‌محمد، الاحکام شرح اصول الاحکام، بی‌نا، بی‌جا، ١٤٠٦ق.

النملة، عبدالکریم، الجامع لمسائل اصول الفقه وتطبیقاتها علی المذهب الراجح، ریاض: مملکة الرشد، ١٤٢٠ق.

النملة، عبدالکریم، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ریاض: مکتبة الرشد، ١٤٢٠ق.

نووی، یحیی‌بن‌شرف، روضة الطالبین، بیروتدارالکتب العلمیة، بی‌تا.

وجدانی فخر، قدرت‌الله، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، قم: سماء قلم، ١٤٢٦ق.

ورغمی تونسی، محمد، المختصر الفقهی، بی‌جا: مؤسسه خلف أحمد الخبتور للأعمال الخیریة، ١٤٣٥ق.

وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیة، الموسوعة الفقهیة الکویتیة، کویت: طبع الوزارة، ١٤٠٤ـ١٤٢٧ق.

منابع اینترنتی

مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه آیت‌الله مکارم، بی‌تا، بحث دیات، جلسهٔ هیجدهم، اقسام قتل، تاریخ مشاهده ۱ اسفند ۱۳۹٤،www.hozeh.tebyan.net.

مرعشی، محمدحسن، بحثی دربارهٔ جنون و مجرم، اسفند ۷۹، تاریخ مشاهده ۱۵ مهر ۱۳۹٤، www.ghavanin.ir.